

تقدیر نگاری فرماندهان جنگ

(با تأکید ویژه بر شماره‌های ۱۱ و ۱۶ فصل نامه نگین)*

فرانک جمشیدی

پیش‌گفتار

آسیب‌شناسی مدیریت و فرماندهی جنگ و بازشناسی مناسب‌ترین روش برای معرفی الگوها به جامعه وجود ندارد؛ بلکه به هر یک از آنها به صورت گذرا اشاره‌ای شده است. با اغماض می‌توان گفت مقاله‌های مذکور نه به نحو تمام و کمال ولی تا اندازه زیادی به ژورنالیسم نزدیک است تا تاریخ‌نگاری فرماندهان جنگ، همان فرضی که نویسنده محترم نقد خود را بر آن بنا نهاده است. البته ژورنالیستی بودن و برداشت‌های شخصی نویسنده این مقاله ذره‌ای از اهمیت و اعتبار محتوای مقاله‌های فصل‌نامه‌های ۱۱ و ۱۶ نخواهد کاست؛ زیرا نویسندگان آنها سعی کرده‌اند فقط تلقی خاص باورهای درونی شده خویش را از آن فرماندهان شهید ابراز نمایند.

۳. همان‌طور که ساده‌اندیشی است اگر مبنا و فرض انتشار شماره ۱۱ و ۱۶ را نگارش و تدوین تاریخ فرماندهان جنگ بدانیم، ساده‌انگارانه‌تر این است که با فرض مزبور، این انتظار وجود داشته باشد که در آن مقاله‌ها زیر و بم روند تحولات کیفی در شکل‌گیری شخصیت فرماندهان جنگ کاملاً بررسی شده باشد مگر اینکه شخصیت والا مقام و کم‌نظیر فرماندهان شهیدمان آن قدر کوچک و محدود در

قبل از مطالعه مقاله ارزشمند، غنی و قابل تأمل زیر، توجه خوانندگان فصل‌نامه را به نکات زیر جلب می‌نمایم:

۱. در ویژه‌نامه‌هایی که طی شماره فصل‌نامه ۱۱ و ۱۶ به مناسبت گرامی‌داشت و یادبود فرماندهان شهید سرداران سرلشکر پاسدار حسن باقری و احمد کاظمی چاپ شد، قصد اصلی هیأت تحریریه از انتشار آنها همان بوده که نویسنده محترم این مقاله به آن اشاره کرده است: رونق دادن و رواج بیشتر "نگارش و تدوین تاریخ فرماندهان جنگ؛ که بسیار وسیع و فرابخشی است. آسیب‌شناسی زیر‌عمدتاً در نقد چنین پروژه‌ای صورت گرفته که هنوز آغاز نشده و یا اگر شده در اول راه است. ناگفته‌پیداست فصل‌نامه‌های مذکور، مدعی تحقق این پروژه نیستند و نمی‌توانند باشند. این مقاله را به فال نیک می‌گیریم زیرا هدف انتشار ویژه‌نامه‌های یاد شده ارائه چنین نتیجه مبارک و بازخوردهایی می‌باشد.

۲. در مقاله‌های مندرج در دو شماره فوق‌داعیه‌هایی مثل: کاربست روش علمی، پرداختن همه‌جانبه به چراهای موجود در متن زندگی و تبیین شیوه عمل فرماندهان، تاریخ شفاهی دوران دفاع مقدس با تأکید بر فرماندهان،

* لازم به ذکر است که مطالب دو شماره ۱۱ و ۱۶ فصل‌نامه نگین در خصوص تاریخ فرماندهان جنگ، به سه منظر کلی - در نگاه به فرماندهان جنگ - قابل تقسیم است: نخست: نگاه هم‌زمان و هم‌رتبگان نظامی فرماندهان جنگ، دوم: نگاه روایانی که با وجود نزدیکی به فرماندهان در زمان جنگ توانسته‌اند با فاصله‌گیری معقول و منطقی از آن فرماندهان، درباره آنها سخن بگویند، سوم: نگاه مستتر در ورای گزارش عملیات، مقاله حاضر عمدتاً به نقد نگاه دسته‌اول پرداخته است.

نظر گرفته شده باشد که تصور کنیم با انتشار یک ویژه نامه و یا جزوه این وظیفه خطیر انجام یافته است!!

۴. از نقطه نظرات دست اندرکاران فصل نامه تفاوتی نمی کند که مقاله حاضر واقعاً تحت تأثیر محتوای آن مقاله ها نگارش یافته باشد یا بر اساس مفروضات، اصول و ملاحظات زندگی نامه نویسی. در هر حالت درج مقاله زیر از این نظر ارزشمند و مفید است که به خوبی و به درستی یادآوری می کند برخی اصول و ملاحظات در روش شناسی تاریخ فرماندهان چیست و متضمن چه آسیب شناسی ای می باشد؟

۵. برخلاف نظر نویسنده محترم که آن مقاله ها را صرفاً "تاریخ چگونگی" و "آکنده از گزاره های تاریخی مطلقاً سفید" دانسته است، پاره ای از اظهار نظر خوانندگان فصل نامه اشعار می دارد. اندک چون و چراهای به کار رفته در بعضی از مقاله ها، منخل وحدت و منافی مصالح تاریخی است و هنوز شرایط فعلی، نشر آنها را اقتضا نمی کند و شائبه برانگیز است.

۶- برآنیم در هیچ یک از مقاله های مذکور ذره ای گزاف، غلو و زیاده گویی وجود ندارد و برداشتی غیر از این احتمالاً از عدم درک کامل و صحیح از گفتمان امام خمینی (ره) و فضای پارادایمیک آن دوران و ضعف شناخت نسبت به تربیت شدگان آن دوران استثنایی - یعنی فرماندهان مردمی جنگ هشت ساله - ناشی می شود.

xxxx

مقدمه

لازم است پیش از آغاز مطلب، این نکته تصریح شود که نقدهایی نظیر نقدی که در پی خواهد آمد، بیشتر در صدد است آسیب های معرفتی نهان و نا آشکاری را که نتیجه شیوه ناصحیح در طرح یا پردازش مسئله های جنگ هستند، آشکار کند. تمرکز مطالعه آسیب شناسانه بر "مسئله"، به دلیل موقعیت حساس و تعیین کننده آن در پژوهش است، اعم از گزینش و کاربست روش مناسب، سامان دهی داده ها و

اطلاعات خام و سرانجام، نتیجه گیری درست از یافته ها. مهم تر از این هر سه، طرح روشن و شفاف و دور از ابهام و ایهام و ایجاز مسئله، مانعی موثر در برابر تکرار راه های پیموده شده و راهنمایی شایسته برای هدایت پژوهش های جدید به سمت ابعاد ناکاویده مسئله های پیشین است.

با این توضیح، این ادعا که دانش بشری به طور کلی منتج از درستی و استواری طرح مسئله های نخستین است، گزاف نیست. متقابلاً، می توان حدس زد که فقر دانش در موضوعات مختلف از جمله جنگ، و روند کند و تدریجی پیش رفت و بعضاً نبود کم ترین تکان و تکاپو در آنها، ناشی از طرح و پردازش نادرست مسئله های آغازین باشد. زیرا این امر از یک سو باز تحلیل یافته ها - که مستقیماً بر اساس مسئله شناسی های آن موضوع صورت می گیرد - و از سوی دیگر تعیین سیاست های مربوط به اشاعه یافته ها - که ممکن است اشکال مختلفی چون نوشتار، نشست، سخن رانی و ... را شامل شود - و از سوی سوم تعیین راهبردهای عملیاتی را با توجه به باز تحلیل یافته ها - نظیر برگزاری جلسات گفت و شنود، فراخوان، سفارش پژوهش و ... - تحت تأثیر قرار می دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می رسد یکی از راه هایی که می تواند دانش مربوط به جنگ را غنا و توسعه بخشد و آن را از بن بست معرفتی که در آن گرفتار آمده، رهایی دهد، نگاه آسیب شناسانه به مسئله پردازش های جنگ باشد.

ضرورت کاربست این نگاه و منظر در مطالعه جنگ، مستقیماً برخاسته از پرسشی است که نمی داند با آنچه گرد آمده - اعم از شفاهیات، مکتوبات، مدارک و اسناد - چه باید بکند؟ یا بنیاداً آنچه گرد آمده به چه کار می آید؟ و چرا سیاست های اشاعه دهنده یا راهبردهای تعیین شده که بر اساس مسئله شناسی های جنگ صورت گرفته، بسنده برای تقویت بنیه دانش جنگ نبوده اند؟. به عبارت دیگر، این گونه پرسش های از سر آشفستگی و سرگردانی، بیش از آنکه

دلسردی به کارهای انجام شده را در پی داشته باشند، این مزیت را دارند که ذهن را به بازنگری مطالعات موجود درباره جنگ به منظور کشف کاستی‌ها و پرهیز از باز تکرار آنها وادارند.

با عنایت به ضرورت فوق، این مطالعه دو هدف را دنبال می‌کند: نخست، نقد کارهای موجود. دوم، ترسیم افق‌های وسیع‌تر در مطالعات مربوط به جنگ.

طرح مسئله

جنگ از هر منظر و زاویه‌ای که نگریسته شود - اعم از منظر انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی، زبان‌شناختی، فلسفی، تاریخی، ادبی و ... - قابلیت طرح مسئله‌های مختلف را دارد.

بنابراین ناگفته پیداست هدفی عظیم همچون آسیب‌شناسی مسئله‌پردازی‌های جنگ^۱ جز آنکه قرارگیری مرکز ثقل بررسی‌ها و مطالعات آسیب‌شناختی جنگ در کانونی به نام "مسئله" را به صاحب‌نظران رشته‌های مختلف علمی پیشنهاد دهد و در حکم فراخوانی علمی به انجام این مهم باشد، هرگز یک تنه و بی‌همیاری، داعیه توانایی چنین مطالعه گسترده‌ای در همه عرصه‌های مذکور را ندارد.

در این مقاله و احتمالاً مقاله‌هایی از این دست، که به تبع گشودن بابی جدید در نقد مطالعات جنگ فراهم می‌تواند آمد، به ناگزیر و به دلیل ضرورت پرهیز از کلی‌گویی و پرداختن به مصادیق و نمونه‌ها، زندگی‌نامه‌نویسی فرماندهان جنگ - به مثابه مسئله‌ای خاص - بررسی خواهد شد.

در تهیه و تدوین زندگی‌نامه‌های فرماندهان جنگ، ظاهراً مسئله اصلی مطالعه چگونگی کنش و منش مردان درگیر واقعه است، نه چرایی کنش و منش آنها:

ما باید افکار و اندیشه‌های بزرگ‌واران و فرماندهانی را که هر یک، نابغه جنگ بودند، چه در بعد آموزشی و چه در بعد عملیاتی تدوین کنیم تا آنان به عنوان فرماندهی که از

تفکر ویژه نظامی [بهره‌مند] بودند، زنده بمانند؛ کاری که ان‌شاءالله آغاز خواهد شد. هر یک از این بزرگ‌واران الگویی از انسان‌های به خدا پیوسته و کامل بودند. حال وظیفه ما در مورد ایشان چیست؟ چگونه می‌توان از این انسان‌های کامل به عنوان یک الگو هم برای خودمان و هم برای مجموعه نیروهای مسلح استفاده کرد؟ (نگین، ش ۱۱، ص ۱۰۸)

آنچه از رهگذر این مطالعه و تدوین این نوع تاریخ به دست خواهد آمد، گزارش از چگونگی رویدادها و چگونگی عمل و کنش افرادی است که در این رویدادها ایفای نقش کرده‌اند.

آشنایی نسبی با ذهنیت طراحان این گونه مسئله‌ها، اجازه می‌دهد که قریب به یقین، دلایل ضرورت پرداختن به چنین مسئله‌ای را بتوان برشمرد:

۱- فرماندهان جنگ بخشی از تاریخ جنگ به شمار می‌روند. بنابراین، شناخت آنها می‌تواند برخی حلقه‌های گم شده و ناپیدای تاریخ جنگ را که در اسناد و مدارک کمتر بازتاب یافته است، آشکار کند و از این رهگذر به شناخت دقیق‌تر تاریخ جنگ مدد رساند:

از روش‌های دست‌یابی به ویژگی‌های یک جنگ و چگونگی آن، بررسی اندیشه‌های مسلط در تصمیم‌سازی‌ها و عملکرد مبتنی بر آن است؛ تدابیری که به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد خود، منشأ تحولات اساسی در جنگ شدند و آن صلابت و پویایی را داشتند که بتوانند نقاط عطف بسیار درخشانی را در تاریخ جنگ یک ملت ایجاد کنند. سرلشکر شهید غلامحسین افشردی ... از استراتژیست‌های نظامی بود که افکار و دست‌نوشته‌های ایشان، نشان‌دهنده بخشی از حقیقت و عصاره تاریخ جنگ ... است. (همان، ۱۱، ص ۶۰)

جا دارد که سپاه به سرعت تاریخ شفاهی دوران دفاع مقدس را با ثبت خاطرات فرماندهان مؤثر جنگ تدوین نموده و برای آگاهی مردم و به خصوص جوانان عزیز انتشار

بنابراین ناگفته پیداست هدفی عظیم همچون
"آسیب شناسی مسئله پردازی های جنگ" جز
آنکه قرار گیری مرکز ثقل بررسی ها و
مطالعات آسیب شناختی جنگ در کانونی به
نام "مسئله" را به صاحب نظران رشته های
مختلف علمی پیشنهاد دهد و در
حکم فراخوانی علمی به انجام این مهم باشد،
هرگز یک تنه و بی همیاری، داعیه توانایی
چنین مطالعه گسترده ای در همه عرصه های
مذکور را ندارد.

دهد. (همان، ش ۱۶، ص ۴۴)

۲. تفاوت و برجستگی این افراد در کنش و عمل، معرفی
دقیق آنها را به جامعه به قصد الگوسازی و تعمیم شیوه های
کنش و عمل فردی آنها به کنش و عمل جمعی ضروری
می کند:

یکی از مهم ترین نیازهای فرهنگی جامعه ما نیاز به
آگاهی از میراث گران بهایی است که بزرگان و
حماسه آفرینان دفاع مقدس بر جای نهاده اند. باید مردم
بدانند که فرماندهان و برنامه ریزان دفاع مقدس در چه
زمانی و در چه شرایطی و چگونه می زیسته اند... و چه نقشی
در بیرون راندن ارتش بعثی... داشته اند و چگونه از انقلاب
اسلامی... پاسداری کرده اند. (همان، ش ۱۶، ص ۴۵)

۳. بی بدیل بودن فرماندهان جنگ از حیث مدیریت و
فرماندهی، آگاهی به ماهیت و ساختار مدیریتی - فرماندهی
زمان جنگ به منظور کاربست فحو و مضمون آن در زمان
پس از جنگ را اقتضا می کند:

بسیاری از پدیده های دوران دفاع مقدس بی بدیل و از
جهاتی شگرف و تکرار نشدنی هستند... به نظر می رسد از
حیث مدیریت و فرماندهی این ویژگی مشهودتر از سایر
پدیده هاست زیرا جنس مدیریتی و تنظیم مناسبات و روابط

بین تابع و متبوع، فرادست و فرودست، مسئول و تحت
مسئول، از روش های مرسوم و تعریف شده... هیچ یک در
سازمان و سلسله مراتب دفاعی ایران دیده نشده است و نظام
مدیریتی مذکور چه در روش و چه به لحاظ محتوا،
ویژگی های منحصر به فردی را در برداشت. (همان، ش ۱۶،
ص ۴۶)

ضرورت های فوق، اهداف را حدس پذیر می کند:

۱. بازشناسی الگویی که پیروی از آن، مخاطبان تاریخ
چگونگی "را به چگونگی همسانی با الگوها توفیق دهد.
۲. بازشناسی مناسب ترین روش برای معرفی الگوها به
جامعه و تصحیح شیوه های پیشین معرفی الگوها:

... ما هم راوی جنگ هستیم و داریم می نویسیم، وقتی
مثلاً یک کسی مثل احمد کاظمی هم شهید می شود و با آن
مواجه می شویم نمی دانیم چگونه باید به این شخصیت
پرداخت و چگونه باید طرح کرد. (همان، ش ۱۶، ص ۱۸)

یک عده امکان دارد بگویند که حالا کاظمی شهید شده،
اینها آمده اند در رثای این شهید می خواهند احساسات را
تسکین بدهند، در صورتی که واقعاً ما که یک مقدار به آنها
نزدیک بودیم، عظمت شخصیتی این افراد را چه از جنبه های
دنیاوی و چه آخرتی درک کردیم. وقتی قلوب متوجه کسی
شد... این عنایت الهی است منتها این را ما با چه لسانی بیان
کنیم که نگویند حالا که کسی شهید شد، شروع کردند به بیان
این مسائل؟! (همان، ش ۱۶، صص ۱۹-۱۸)

ان شاء الله در فرصتی که وجود دارد و فرماندهان، در قید
حیات هستند و سینه آنان پر از خاطرات است، حقایق و
واقعیات بیان شود و شیوه پرداختن به جنگ و فرماندهان و
شهادت نیز اصلاح گردد. (همان، ش ۱۶، ص ۱۹)

۳- ترسیم پیچیدگی های جنگ به مدد تصویرسازی
از شخصیت های برجسته جنگ:

مشکلی که همیشه گفتیم، یعنی ما این قدر آمدیم جنگ
را، فرماندهان را، رزمندگان را به طور ناقص، بدون پرداختن
به همه ابعاد وجودی شان و ابعاد جبهه و جنگ، در این ده،

پانزده سال در تلویزیون نشان دادیم که فکر می‌کنند آقا اینها یک عده آدم بودند که فقط دعای می‌کردند. سادگی های جنگ را به تصویر کشیدیم ولی پیچیدگی های جبهه و جنگ را قادر نبودیم به تصویر بکشیم. (همان، ش ۱۶، ص ۱۹)

با نظر داشت ضرورت‌ها و اهداف مسئله پژوهش، پرسش‌های این پژوهش را نیز به تقریب می‌توان دریافت:

۱. مهم‌ترین سیاست‌های اشاعه کنش و عمل‌الگوهای جنگ به نسل پس از جنگ کدام‌اند؟

۲. با کدام راهبردهای عملیاتی می‌توان این‌الگوها را در جامعه عینیت بخشید؟

۳. محمل‌های اجتماعی این‌الگوها که امکان ظهور و بروز الگوها را فراهم می‌آورند، در دوره پس از جنگ چگونه ایجاد خواهند شد؟

۴. الگوهای جنگ را چگونه به حافظه جمعی نسل پس از جنگ می‌توان پیوند داد تا از طریق پیوستگی به حافظه جمعی، حیات و بقای آنها تضمین شود؟

۵. چگونه می‌توان از طریق معرفی الگوهای جنگ، به فرهنگ‌سازی مناسب درباره جنگ توفیق یافت؟

با پرتوافکنی به طرح تحقیق فوق - از بیان مسئله گرفته تا ضرورت‌ها، هدف‌ها و پرسش‌ها - نقطه آسیب معرفتی آشکار می‌گردد: تاریخ ابنتا یافته بر پایه‌های چگونگی، در صورت توفیق کامل نهایتاً یک‌الگوی عمل است، بدون آنکه به خواننده خویش مجال تشکیک به صحت و سقم کنش و عمل‌الگوها را بدهد.

بررسی تبعات ناشی از راه‌نداشتن تشکیک و تردید به حیطة طرح مسئله آغازین، که در حقیقت "مسئله" را به مفروض "تبدیل می‌کند - یعنی یقین به نقش و تأثیر تاریخ چگونگی" بر شناخت دقیق تاریخ جنگ - موضوعی است که این مقاله به طور خلاصه به آن می‌پردازد.

تاریخ فرماندهان جنگ؛ تاریخ چگونگی نه تاریخ چرایی

هر چه به عقب بازگردیم، مورخانی را خواهیم دید که بیشتر متوجه گزارش رویدادها بوده‌اند تا تحلیل و به جای چرایی تاریخ، به چگونگی آن توجه داشته‌اند. شاید به این دلیل که درک چگونگی به مراتب آسان‌تر از درک چرایی است یا به این دلیل احتمالی که تا چگونگی دانسته نشود، چرایی نمی‌تواند پاسخی مناسب دریافت کند. اما متقابلاً می‌توان دلایل محکم‌تری برای لزوم توجه به تاریخ چرایی اقامه کرد. نظیر:

- ضرورت فراهم آوردن امکان و مجال ژرف‌اندیشی در گزاره‌های تاریخی،

- تأثیر تاریخ چرایی بر پیش‌رفت دانش و گشودن راه‌های تازه به سوی سبب‌یابی رویدادها و اندیشیدن درباره آنچه پیش از این، حقیقت قلمداد می‌شده است،

- سرعت حیرت‌آور ابطال گزاره‌های مربوط به تاریخ چگونگی به محض کشف واقعیات جدید توسط پژوهندگان تاریخی و در واقع، تاب‌نیابردن گزاره‌های قدیمی در برابر گزاره‌های جدیدی که تاریخ چگونگی عرضه می‌کند.

با این همه، فقط یک دلیل کافی بوده است که تاریخ - از جمله تاریخ جنگ - تاکنون به تاریخ چرایی کمتر توجه کند و آن، اتکای تاریخ چرایی بر لزوم کاوش‌انگیزه‌های ریشه‌دار و دلایل عمیقی است که چگونگی عمل افراد بر محور آنها شکل گرفته است.

تاریخ ابنتا یافته بر پایه‌های چرایی و بازجست دلایل و انگیزه‌های عمل یکایک بازی‌گران یا کنش‌گران یک واقعه، از آنجا که در حکم روان‌کاوی گذشته است،

جنگ از هر منظر و زاویه‌ای که نگریسته شود - اعم از منظر انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی، زبان‌شناختی، فلسفی، تاریخی، ادبی و ... - قابلیت طرح مسئله‌های مختلف را دارد.

می‌کوشد علل اعمال را فراتر از انگیزه‌های اظهار شده افراد، در سرچشمه‌های نهانی و زیرزمینی آنها جستجو کند. زیرا انسان‌ها - که خمیرمایه حقیقی تاریخ را تشکیل می‌دهند - موجوداتی دشواریاب و فرارند که تاریخ هیچ‌گاه مطالب کافی درباره آنها در اختیار ندارد، یا بهتر است گفته شود، اطلاعاتی که شرط دسترسی به آنها پیوستگی تاریخ به علم روان‌کاوی است، کمتر موجود و دست‌یاب بوده است.

با توجه به بند فوق، می‌توان حدس زد که در صورت نپیوستن تاریخ چگونگی به تاریخ چرایی ممکن است یک آسیب عمده به معرفت انسان‌ها به تاریخ - به ویژه تاریخ وقایع سرنوشت‌سازی چون جنگ - وارد شود و آن همانا غفلت تاریخ چگونگی از کاوش درباره چرایی انگیزه‌های عمل است.

سپس عطف به آسیب فوق - که مستقیماً آسیب اندیشه‌ای است - آسیب زبانی مهمی رخ می‌دهد که همانا تمایل این تاریخ به سمت زبان اغراق و ابهام و زبان ادبی و ارزش‌مدار و عاطفی است.

از آنجا که این مقاله به اقتضای عنوانی که برگزیده است، عمدتاً بخشی از تاریخ جنگ به نام تاریخ فرماندهان را مد نظر دارد، در زیر برخی از تبعات ناشی از تمرکز تاریخ فرماندهان بر تاریخ چگونگی و غفلت آنها از تاریخ چرایی، با شواهد مثال‌های استخراج شده از متن این گونه تاریخ‌ها، برشمرده می‌شود تا نشان دهد، مورخ تاریخ چگونگی - که تاریخ فرماندهان نیز از آن جمله است - چرا خواه ناخواه از موشکافی درباره همه انگیزه‌های افراد در همه اوقات فارغ است و نمی‌تواند به کنه حقیقت دست یابد و شاید حداکثر بتواند شخصیت‌های سطحی بی‌عمقی را ترسیم کند.

۱. آکنندگی تاریخ چگونگی از گزاره‌های تاریخی مطلقاً

سفید

نخستین ویژگی شهید باقری در بعد نظامی نبوغ فکری وی بود. این شهید بزرگ‌وار را نه تنها یک فرمانده، بلکه

بسیار یکی از استراتژیست‌های هشت سال دفاع مقدس دانست که در تدوین جنگ انقلابی و استراتژی آن در مقابله با دشمن بعثی عراق، از نبوغ در طرح ریزی‌های عملیاتی، راه‌اندازی واحدهای اطلاعاتی، سازمان‌دهی یگان‌های رزم و آموزش نیروهای مردمی برخوردار بود. این بزرگ‌وار در ذهن الهی خود، جنگ نامتقارنی را به پیروزی می‌رساند که طرف مقابل تمام تجهیزات و امکانات از عده و عده گرفته تا پشتیبانی برتر اقتصادی، سیاسی و تبلیغی را داشت و نیروهای اسلام تقریباً با آن قابل قیاس نبودند. (نگین، ش ۱۱، ص ۱۰۶)

این شهید بزرگ‌وار برای آموزش نیروها، آموزش اطلاعاتی - عملیاتی، کار گسترده‌ای را آغاز کرد. ایشان در طرح ریزی‌های عملیات، چه شکستن حصر آبادان و چه عملیات‌های بعدی طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس نقش بی‌نظیری داشت. انصافاً در بعد طرح ریزی عملیات از نظر قدرت فکری و تجسم وضعیت دشمن، زمین، نیروهای خودی و پیدا کردن ضعف دشمن و تمرکز نیروهای خودی بر نقاط ضعف دشمن، ایشان یک استراتژیست جنگ و فرمانده فکوری در جنگ نامتقارن و جنگ انقلابی بود. قدرت بیان، استدلال، منطق و نوشتن ایشان از دیگر ویژگی‌هایش بود. در جلسات مختلف، کسی جز ایشان نمی‌توانست به بهترین وضع، وضعیت جبهه‌ها را تشریح بکند. (همان، ش ۱۱، ص ۱۰۷)

رفتار انسانی شهید باقری طوری بود که می‌توانست با تمامی گروه‌های سنی چه پسر بچه چهارده، پانزده ساله‌ای که در جبهه‌های دفاع مقدس بوده چه پیرمردها ارتباط برقرار کند و با آنها طوری برخورد می‌کرد که همگی عاشق امام، دفاع و ... می‌شدند. نحوه تعامل ایشان با انسان‌ها این گونه بود. شهید باقری خود را فدایی بسیجیان می‌دید.

خصوصیت دیگر، انضباط احمد بود، این انضباط را در کلان که مقررات بود، شما نگاه کنید به زمانی که احمد در نیروی هوایی بود، می‌بینید برای همه چیز انضباط را تعریف

کرده است. هر جا که می روی آرایش دارد. شما در نیروی هوایی یک جای مخروبه پیدا نمی کنید. در پادگانی که حضور می یافت به آن انضباط می داد ولو اینکه یک ساختمان قدیمی و تخریبی بود، اما به آن ساختار و سازمان می داد و این کار را می کرد. میدان صبحگاهش بهترین میدان صبحگاه است، مقبره ای که برای شهدا درست کرده، زیباترین مقبره است. هر کاری که انجام می دهد و به هر پایگاه اش که می روید همین طور است. (همان، ش ۱۶، صص ۱۵-۱۶)

خصوصیت بعدی احمد شجاعت و جسارت او بود - که هر چند در جنگ عمومیت داشت - لکن احمد به حد اعلای آن قرار داشت. اما بعد از جنگ دو تا مشخصه احمد که به نظر من اینها خیلی از مشخصه های معنوی احمد را رشد دادند، یکی ادب احمد بود و دیگری رازنگه داری او بود. من خیلی کم در جمع ها می دیدم که کسی چنین خصلت هایی داشته باشد. برای فرمانده نظامی چنین خصلتی سخت است و اینکه می گویم احمد خلاصه ای از امام بود واقعاً این طوری بود. (همان، ش ۱۶، ص ۱۶)

ادب احمد فوق العاده بود و این ادب احمد به نظر من شاه کلید همه چیز بود و به خیلی چیزها رشد داد. نمونه ای از تواضع احمد این بود که مراسم های مختلف مثلاً در هفته جنگ که فرماندهان را دعوت می کنند یا یک روز ستاد کل دعوت می کند به جلسه ای، ترتیب چیدن صندلی ها به نسبت درجه و رتبه و جایگاه است و هر کس جای مشخصی دارد. یکی از علت هایی که من امتناع داشتم از شرکت که در مراسم ها به خاطر اخلاق و برخورد متواضعانه احمد بود، یک معرکه ای داشتیم در جایگاه، احمد همه را به هم می ریخت و جابه جا می کرد تا خودش آخر بایستد، امکان نداشت که این جور نباشد. (همان، ش ۱۶، ص ۱۶)

یک سالی از جنگ گذشته بود احساس کردم ممکن است فرماندهان به سوی تجملات بروند، بخش نامه ای کردم و به همه فرماندهان ابلاغ شد که مراقب باشید که

دفاترتان تجملاتی نشوند یک روز پس از این بخش نامه با آقای رسول زاده تماس گرفته بود که اگر در ساختمان خانه مان، سنگ به کار ببرم این هم مصداق تجملات خواهد بود؟ و از ایشان خواسته بودند که از من سؤال کنند. (همان، ش ۱۶، ص ۲۶)

یکی از برادران احمد می گفت: پیرزنی در نجف آباد سراغ احمد کاظمی را می گرفت. وقتی احمد برای سرکشی به شهر آمد به او گفتیم و آن پیرزن با احمد ملاقاتی کرد و هفته بعد پسر آن پیرزن آمد از من تشکر کرد و گفت که احمد مشکل مرا حل کرد - احمد بخشی از ارثیه پدر و مادرش را به آن پیرزن داده بود تا با پرداختن دیه، از زندان رفتن پسرش جلوگیری کند. - (همان، ش ۱۶، ص ۲۷)

[احمد کاظمی] از مبتکرترین، خلاق -

رین، صریح اللهجه ترین و مربی ترین فرماندهان لشکرهای سپاه در جنگ بود. شهید کاظمی یکی از فرماندهان محوری و کلیدی و برجسته و بزرگ سپاه بود که ۳۰ سال تجربه، تدبیر و اقتدار در اندیشه و عمل را پشت سر نهاده بود.

یک فرمانده لشکر در رسته پیاده خیلی ورزیده است، فرمانده لشکر دیگری در امر زرهی بسیار مسلط است و دیگری بر توپخانه، ولی احمد کاظمی در خیلی از تخصص های مورد نیاز جبهه و رسته ها مهارت داشت. مانند: لجستیک، پیاده، زرهی و مکانیزه، آبی - خاکی، اطلاعات و شناسایی، ادوات. لشکر پیاده داشت و با آن به خوبی جنگید. بر تیپ زرهی فرماندهی کرد و با آن خیلی خوب دشمن را کوبید. در امر لجستیک واقعاً تسلط داشت و بی نظیر بود.

وقتی که تصمیم می گرفت به شناسایی و کسب اطلاعات از دشمن برود، بهترین شناسایی را انجام می داد و به بهترین وجهی وضعیت موجود دشمن و چشم انداز آینده را تجزیه و تحلیل می کرد و تحرکات آینده دشمن را پیش بینی می کرد. احمد کاظمی دور بچه های لشکر -

بسیجی ها، سپاهی ها، جهادی ها - می چرخید. در تعمیر و نگه داری تجهیزات و ابزارها و سلاح ها و توزیع عادلانه امکانات و تدارک به موقع، فرمانده لشکر بی نظیری بود. روی همه این موضوعات نحوه به کارگیری نیروی انسانی و ابزار، محاسبه های دقیق می کرد و به خوبی از امکانات و ابزار در خدمت نیروها علیه دشمن استفاده می کرد. (همان، ش ۱۶، ص ۳۰)

امکان نداشت خطی از دشمن در مقابل احمد تاب مقاومت بیاورد. اینجا بود که هر فرمانده لشکری از دشمن در مقابل احمد در میدان جنگ قرار می گرفت، به وحشت می افتاد و شکست خود را قطعی می دید. (همان، ش ۱۶، ص ۳۴)

او به اندیشه و تفکر امام خمینی رحمه الله علیه به وضوح پای بند بود و بصیرت نظری کافی برای مقابله با دشمن عنود داشت، لذا به هنگام عمل و اقدام علیه ارتش صدام، هیچ گاه دچار تزلزل و سستی نمی گردید و در صحنه برخورد و رویارویی با دشمن و در میدان عمل و رزم، شجاعت و قهرمانی می یافت. (همان، ش ۱۶، ص ۳۹)

۲ - غفلت مورخ تاریخ چگونگی از بازجست چرایی انگیزه های عمل افراد

شهید باقری فرمانده مخلصی بود که زندگی و جانش را وقف دفاع از اسلام کرده بود و با اینکه تازه ازدواج کرده و فرزند نه ماهه ای داشت، جبهه را ترجیح می داد. در واقع، این شهید مخلص تمامی امور اعم از زندگی، ازدواج، دفاع و ... را در ارتباط با خدا می دید. (همان، ش ۱۱، ص ۱۰۸)

[احمد] چند ماهی در زندان ساواک بود که به شدت او را شکنجه کرده بودند، پاسبانی با چکمه به دهان

در تهیه و تدوین زندگی نامه های فرماندهان جنگ، ظاهراً مسئله اصلی مطالعه چگونگی کنش و منش مردان در گیر واقعه است، نه چرایی کنش و منش آنها:

احمد کوبیده بود که تا یک ماه پس از آزادی خون ریزی بینی داشت. پس از پیروزی انقلاب، مسئولین قضایی نجف آباد از ایشان می خواهند که شکنجه گرانس را معرفی کند تا آنها را محاکمه کنند، او زیر بار نمی رود و می گوید انقلاب، آنها را تنبیه کرده است. جالب است که یکی از همین افراد، چند سال قبل از شهادت احمد، برای انتقال فرزندش از دانشگاه آزاد یک شهر به شهر دیگر از احمد کاظمی طلب کمک کرده بود و او هم به دانشگاه آزاد توصیه کرده بود که مشکل ایشان را حل کنید. (همان، ش ۱۶، ص ۲۲)

سال ۷۲ آقای احمد کاظمی را صدا زدیم و گفتیم که به قرارگاه حمزه برود و فرماندهی منطقه را بر عهده بگیرد، پذیرفت و با وجود آنکه می دانست شرایط قرارگاه حمزه مشابه شرایط جنگی، نیاز به صرف وقت و رفتن به یک محیط مخاطره آمیز است ولی با آغوش باز از این مأموریت استقبال کرد. (همان، ش ۱۶، ص ۲۴)

احمد در قرارگاه حمزه، استقلال سپاه را در مقابل وزارت کشور، وزارت اطلاعات و سایر نهادهای حکومتی و نیز ابهت و صلابت سپاه را در مقابل ضدانقلاب حفظ کرد. بارها افرادی مثل آقای سعید امامی و دادستانی نیروهای مسلح با ایشان اختلاف پیدا می کردند و خواهان کوتاه آمدن ایشان از برخی خط مشی ها و تصمیمات می شدند ولی احمد، اصول پاسداری و منافع نظام را به شدت حفظ می کرد و از آنها کوتاه نمی آمد. (همان، ش ۱۶، ص ۲۵)

۳ - علاقه مندی مورخ تاریخ چگونگی به کار بست زبان ادبی و عاطفی - ارزشی

هنگامی که این بزرگوار [منظور شهید باقری] با آن جثه ظریف، قلب نورانی و سخنان توأم با حکمت الهی پای تابلو رفت خدا می داند تمام آن جمع - که جمع بزرگی از فرماندهان و بعضی از نیروهای سیاسی بود - متعجب شد و وی را تحسین کرد. جبهه خوزستان را از آبادان تا دزفول به طور دقیق صحنه و واقعیت جنگ و دشمن و نیروهای

خودی را به بهترین وجه ترسیم کرد. قدرت بیان، استدلال و منطق قوی ایشان تنها در مورد تشریح مسائل نبود، بلکه در برخورد با فرماندهان دیگر نیز همین شکل را داشت. (همان، ش ۱۱، ص ۱۰۷)

احمد با صداقت و

۱- فرماندهان جنگ بخشی از تاریخ جنگ به شمار می روند. بنابراین، شناخت آنها می تواند برخی حلقه های گم شده و ناپیدای تاریخ جنگ را که در اسناد و مدارک کمتر بازتاب یافته است، آشکار کند و از این رهگذر به شناخت دقیق تر تاریخ جنگ مدد رساند

و تلاش خسته نمی شد و به حق با فعالیت های خود، افتخارات بزرگی نصیب کشور کرد.

احمد به عنوان فرماندهی اهل خرد، پاسداری اندیشه ورز، رزمنده ای صاحب درد که در بین همراهان خود محبوب، بانفوذ

و مورد اعتماد سایر فرماندهان دفاع مقدس بود شناخته می شد و بارها مورد تقدیر بزرگان قرار گرفت.

کاظمی محصول عینی دوران دفاع مقدس و دوران انتشار اندیشه امام خمینی (ره) بود. دورانی که به این سادگی ها تکرار نخواهد شد و زمینه عملی برای پرورش این گونه انسان های آب دیده و جامع، به وجود نخواهد آمد و رفتن او ثلمه ای بود که مادر دهر به سادگی چون او نخواهد زاد. (همان، ش ۱۶، ص ۴۴)

۴ - گرایش - بعضاً ناخواسته - زبان ارزش مدار و عاطفی تاریخ چگونگی به سمت اغراق و ابهام

این خیلی هنر بود که یک فرد بیاید از درون یک شهرستان، یک لشکر درست کند که آن لشکر با لشکرهایی که عقبه های طولانی داشتند با امکانات وسیع خصوصاً در کادر، نه تنها برابری می کند بلکه شاه کلید جنگ بشود. اینجا در واقع این را می رساند که نقش احمد محوری بوده، لذا همه چیز در او خلاصه شده بود؛ یعنی همه ابتکارات و موضوعات گوناگون. نه اینکه احمد پایش روی شانه دیگری بود و از شانه دیگران داشت حرف آنها را می زد و ابتکارات و طرح آنها را می گفت، نه، بلکه هر چیز بود از او دمیده می شد. (همان، ش ۱۶، صص ۱۲ و ۱۳)

اگر احمد ۴۸ ساعت شدیدترین گلوله باران توپخانه ۱۰۵ ... را به جان خرید گواه این است که او هراسی از مرگ و خون و آتش انبوه دشمن نداشت ولی بر خلاف تصور، او از

خلوص و شجاعت و تدبیری بی مانند، خویشان را در خدمت به ولایت و اسلام و مسلمین و ایران اسلامی مستحیل و ذوب کرد و ۲۸ سال خستگی ناپذیر و بی وقفه در قالب یک فرمانده مجاهد و عارف کوشید.

هرگز مشتی و دستی و شلاقی بر سر سربازانش در میدان نزد بلکه رزمنده اش را با تشویق و افتخار و معنویت و ادب و شجاعت به جنگ واداشت و سربازانش وقتی اراده آهنین و صلابت روح و شجاعت و ادب احمد را در میدان جنگ می دیدند، برای پیش روی و حمله به دشمن سر از پا نمی شناختند. (همان، ش ۱۶، ص ۳۱)

احمد کاظمی یکی از شگفت انگیزترین پدیده های تاریخ انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس بود و از بزرگ ترین نوایغ نظامی دو قرن اخیر ایران به شمار می رود. هیچ لشکری از عراق و هیچ فرمانده متجاوز از تاب مقاومت در برابر او را نداشت. با اراده و سخت کوش بود. نوآوری، ابتکار، تلاش بیگیر و پشتکار و نیز خلاقیت احمد هم در رزمندگان لشکر نجف اثر عمیقی بر جای گذاشته بود و آن را به یک یگان پر قدرت و تعیین کننده و رده یک یگان های رزمی سپاه تبدیل کرده بود. شاخص ترین ویژگی احمد کاظمی جان بخشیدن و قدرت دادن و انسجام بخشیدن به رزمندگان همراه خود بود. (همان، ش ۱۶، ص ۴۰)

او فرد بسیار پر کار، کم مصرف، کم هزینه و پرفایده ای برای کشور بود. کار از دست او خسته می شد ولی او از کار

یک چیز ترسیده بود که این چنین اعضا و جوارحش به لرزه افتاد و از وحشت به حالت اغما فرو رفت، و آن ترس از پیمان شکنی در برابر خداوند و کوتاهی از مسئولیت فرماندهی بر نیروهای مردمی ای بود که با عشق و ایمان الهی به صفوف رزمندگان اردوگاه حق پیوسته بودند. به همین دلیل و به خاطر وجود دغدغه های این چنین احمد دو روز بعد، در اولین اقدام، در بهداری لشکر حضور یافت و از مجروحان دل جوئی نمود و با رویی گشاده ولی با دلی شکسته پای درد دل های بعضی از آنان نشست. باز هم زمزمه مخالفت ها و انتقادها علیه احمد به راه افتاد و شماتت معترضان، حرکتی را به راه انداخت که این بار از جبهه فراتر رفته و تا شهر نجف آباد امتداد پیدا کرده بود. غافل از اینکه احمد خود بیش از دیگران در این عملیات محنت کشیده بود و وام دار و وارث مظلومیت های بیش تری نسبت به رزمندگان تحت فرمانش بود. (همان، ش ۱۶، ص ۵۴)

او مانند همتای خود حسین خرازی در نگاه اولیه و سطحی جزو فرماندهان عمل گرایی به حساب می آمدند که در طول هشت سال دفاع مقدس با ظرفیتی بسیار عالی در حیطة مسئولیت نظامی خویش گاهی در مقیاس ملی اقدام می کردند و گاهی با تأکید بر جغرافیای تأسیس لشکر تحت فرماندهی خود به تجزیه و تحلیل مسائل با عینک محلی و تصمیم گیری برای نمایش مسئولیت و ایمان در محدوده شهری و زادگاهی شان مجبور می گردیدند. طبیعی است در چنین فضایی تناقض نما (پارادوکس گونه) و بر اساس تأثیرات ذاتی جنگ و دفاع، کمابیش رفتار آنها رنگ پراگماتیسم به خود بگیرد و ناظران خارج از حوزه های عملیاتی و حیطة های نظامی و لشکری را به قضاوت های غیر منصفانه و به بیراهه سوق دهد، اما ... نه نتیجه گراست و نه سودمحور، لذا هیچ گاه دچار آفت های پراگماتیستی نیز نشد و در نظام تنبیه و تشویق خود و دیگران جز رضایت حق و سر بلند نگاه داشتن پرچم دین ارزش دیگری را موجد و منشأ نمی پنداشت. (همان، ش ۱۶، ص ۵۶)

۵. تمایل مورخ تاریخ چگونگی به انباشت برخی گزاره های تاریخی در کنار هم که به درستی آشکار نیست چه تأثیری در بصیرت بخشی و معرفت دهی به مخاطب تاریخ دارند.

هنگامی که ایشان برای سرزدن به لشکرها می رفت، پیش من می آمد و می گفت: خاک بر سر ما که نمی توانیم غذا، لباس و مکان درست و حسابی برای این بسیجیان تهیه کنیم. گاه نیز در چنین مواقعی، اشک می ریخت [او] تا این حد برای مجاهدین فی سبیل الله ارزش قائل می شد و به فکر آنها بود. (همان، ش ۱۱، ص ۱۰۸)

شهید باقری خود را فدایی امام (ره) و سرباز کوچک ایشان می دید ... این شهید بزرگ وار زندگی خود را فدای امام حسین (ع) کرد. قلب او مالا مال از عشق به این امام بزرگ وار بود. در ایام محرم و روزهای تاسوعا و عاشورا، شهید باقری میدان دار می شد و نوحه می خواند و گاه تا حدی به سر خودش می زد که از هوش می رفت. وی عشق عمیقی به امام حسین (ع) داشت. من هنوز چهره نورانی و اشک های شهید باقری را در مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی به یاد دارم و هنوز صدای این عزیز در مراسم به گوش من می رسد. (همان، ش ۱۱، ص ۱۰۸)

به نماز و دعا و قرآن متوسل می شد. اشک می ریخت فریاد می زد و فرمان صادر می کرد و در نزدیک ترین نقطه به دشمن حاضر می گشت و ستون های مهیب رزمندگان را به حرکت وامی داشت.

احمد کاظمی از فرماندهان حماسه ساز، متعهد، آرمان خواه، مسئول و بی ادعا بود. (همان، ش ۱۶، ص ۳۲)

مروری بر شواهد مثال ها نشان می دهد در بخش زندگی نامه نویسی فرماندهان جنگ، کمتر پیوندی میان افراد، آن طور که بوده اند - از یک سو - و اندیشه هایشان - از سوی دیگر - برقرار است. در حالی که اگر تاریخ اصولاً ارزش مند باشد، ارزش آن در گرو تلاش مورخ برای بازسازی زندگی انسان ها و بیان حقایق و واقعات است.

استناد به سخن نگارندگان و تدوین کنندگان تاریخ فرماندهان مبنی بر اینکه "یکی از روش های دست یابی به ویژگی های یک جنگ و چگونگی آن، بررسی اندیشه های مسلط در تصمیم سازی ها و عملکرد مبتنی بر آن و تدابیری است که به دلیل ویژگی های منحصر به فرد، منشأ تحولات اساسی در جنگ شده اند و به دلیل صلابت و پویایی توانسته اند نقاط عطف بسیار درخشانی را در تاریخ جنگ یک ملت ایجاد کنند، و نیز بررسی افکار و دست نوشته های فرماندهان - به مثابه بخشی از حقیقت و عصاره تاریخ جنگ ایران و عراق - (نگین، ش ۱۱، ص ۶۰)، ایجاب می کند که تاریخ جنگ از دریچه چشم عاملان تاریخ - به هنگام درگیری در عمل و کنش و همان طور که در حین تصمیم گیری بوده اند - نگریسته شود و وقایع بعدی، این نوع نگاه را تحت تأثیر قرار ندهد.

مورخ برای این منظور - یعنی مطالعه افراد در شبکه در هم تنیده مناسبات و واقعیات و فشارهای ناشی از اوضاع و احوال - به قدرت تخیل و آفرینندگی بیشتر نیاز دارد تا بتواند به واسطه این هر دو به سرچشمه های روانی اندیشه ها و انگیزه های عاملان و کنش گران پی ببرد. اما عملاً آنچه به طور عمده از تدوین این نوع تاریخ نگاری نصیب می شود، انبوهی از قطعه های منقول از نامه ها، دست نوشته ها و خاطرات راویان و هم زمان است که به یکدیگر وصله شده اند.

این سخن بی آنکه در صدد تأیید یا رد صحت و صلاحیت منقولات و مکتوبات و شفاهیات موجود درباره جنگ باشد، این نکته را یادآور می شود که وقتی شاه بیت های چنین مدارکی همه در فاصله ای کوتاه متراکم می شوند و شرحی که آنها را همراهی می نماید فقط به ذکر وقایع بسنده می کند، سهو و سهل تدوین کنندگان و نگارندگان این تاریخ، در برابر آنچه حذف شده یا مغفول مانده، بزرگ تر جلوه می کند و این احتمال پیش می آید که بخش عمده وجود فرماندهان که برخاسته از سرشت عادی

انسانی آنهاست، از دیده پنهان مانده باشد. به این ترتیب، دور نیست اگر عطف به ابعاد ناکاویده و وجود بازگو نشده و دریچه های مسدود مانده از چنین شخصیت های برجسته تاریخ جنگ، دهه های ظهور و درخشش این فرماندهان، اساساً نزد نسل پس از جنگ دهه هایی ساده انگارانه - نسبت به دوره های دیگر - جلوه کند.

غفلت مورخ تاریخ فرماندهان جنگ از این نکته که هویت مدارک و مستندات جنگ از یک سو مأخوذ از هویت افراد و از سوی دیگر متأثر از مقاصد و نیت خاصی است که آنها دنبال می کرده اند، موجب می شود گفته ها و نوشته ها، سند عقاید افراد به شمار آید و نسل پس از جنگ به مشخصه بارز این تاریخ نوشته شده - یعنی ساده اندیشی - و تناقض هایی که با غفلت فوق گریبان تاریخ جنگ را می گیرد، آشنا می شود.

اصطلاح ساده اندیشی تاریخ چنانچه نقطه مقابل فرزاندگی تاریخ در نظر آید، دیگر به کوچک انگاشتن زحمات نگارندگان تاریخ فرماندهان جنگ تعبیر نمی شود بلکه بیان گر شرایطی است که تاریخ از ژرف اندیشی فاصله می گیرد و، به مرز سطحی اندیشی نزدیک می گردد.

نگارش و تدوین تاریخ فرماندهان جنگ - که انتشار ویژه نامه هایی با همین عنوان، به آن رونق و رواج بیش تری می دهد - به تدریج اساس نوع تاریخ نگاری خالی از مناقشه را پی می افکند که به تبارنامه ای اصیل و بلند بالا بیشتر مانند است تا تاریخی که در آن، ذهن آدمی در تعبیر و تأویل، اساسی ترین نقش را در رقم خوردن صفحات مختلف آن ایفا می کند و کشف انگیزه های پنهانی اندیشه و کردار آدمیان به کلی این تصور را از میان برده که جهان جایی ساده و پرداخته و غرق در هماهنگی و تعادل است.

به نظر می رسد تاریخ فرماندهان جنگ به منظور درک چگونگی کنش و عمل مردان درگیر واقعه، ناگزیر از سلب ویژگی سیالیت از رویدادها باشد. گویی همه چیز و همه کس در یک نقطه از زمان از حرکت باز می ایستند تا مورخ بتواند

تاریخ ابتنا یافته بر پایه های چرایی و بازجست

دلایل و انگیزه های عمل

یکایک بازی گران یا کنش گران یک واقعه، از آنجا که در حکم روان کاوی گذشته است، می کوشد علل اعمال را فراتر از انگیزه های اظهار شده افراد، در سرچشمه های نهانی و زیرزمینی آنها جست و جو کند.

مثابه شدآیند این فرآیند - راهبردهای عملیاتی را مدون می سازد و نهایتاً، الگوپذیری - به مثابه خروجی یا برون داد یا برآیند دو حلقه پیشین - مراد و منظور سیاست های اشاعه و راهبردهای عملیاتی را - که همانا فرهنگ سازی است - محقق می نماید.

شاید این سخن اندکی عجیب بنماید که بگوئیم تاریخی نظیر تاریخ فرماندهان - که تاریخ چگونگی است - نوعی سیاست گذاری فرهنگی و طراحان اولیه این نوع تاریخ، در حکم نظام های توزیع سیاست گذاری فرهنگی اند که از طریق ترسیم حلقه های فرآیند تا برآیند، می کوشند یک کیفیت را در قالب مطالعه چگونگی به فرهنگ تبدیل کنند. یعنی تلاش می کنند به مدد ارتباط برقرار کردن بین مجموعه های زبان شناختی یک جامعه و بازشناسی قوانین مهم حاکم بر فرآیند الگوسازی به منظور امکان پذیر کردن قابلیت کاربرد الگو در شرایط مشابه، الگو را در اختیار انسان های ناشناس قرار دهند و آن را از محدوده یک نسل فراتر برند و اجازه دهند الگو به صورت پدیده ای مستقل و آزاد، سرنوشت خود را در میان انسان ها به تنهایی تعیین کند. اگر این ادعا گزاف نباشد، دست اندرکاران و راقمان تاریخ های چگونگی نظیر تاریخ فرماندهان نیز، در حکم شبکه فرهیختگان و برنامه ریزان فرهنگی برای تحقق سیاست گذاری های فرهنگی مرحله پیش هستند که از طریق تاریخ نگاشته های خود به آموزش فکری و تربیت

چگونگی کنش و عمل یک واقعه را درک کند. آن گاه همه چیز در این تاریخ بر چهار پایه شکل می گیرد:

انتخاب یک زاویه دید معین در نگاه به شخصیت مورد نظر، گزینش وقایعی که در زاویه دید تعیین شده قرار دارند، به نظم درآوردن وقایع یا قائل شدن سلسله مراتب تقدیمی - تأخیری برای آنها و سرانجام، گرد آوردن انبوهی از گزاره های مشابه و مکمل در کنار هم می تواند مؤید زاویه دید انتخابی باشد.

تاریخ نگاری فرماندهان با گزینش، چینش و انباشت گزاره های هم سو و هم جهت، مخاطبان خویش را متقاعد می کند که آنچه می خوانند گزارش صحیح از وقایع است؛ بی آنکه به آنها مجال پرسش درباره سرانجام وقایع محذوف، چرایی مهم تر تلقی شدن رویداد های مشروح و معیار گزینش وقایع را بدهد.

شاید لازم باشد برای رهایی از حلقه جادو و افسونی که تاریخ چگونگی، مخاطبان خویش را در آن اسیر می سازد، به ضرورت ها و اهدافی که این تاریخ پس از طرح مسئله آغازین پیش می کشد، تشکیک کنیم: الگوسازی، الگومندی و الگوپذیری.

این هر سه به ترتیب بیان گر فرآیند، شدآیند و برآیند تاریخ چگونگی است که تاریخ فرماندهان نیز ذیل آن می گنجد. به عبارت دیگر، تاریخ چگونگی از رهگذر شرح و گزارش وقایع - نه تحلیل آنها - در روندی ناآشکار و نامحسوس و کند، فرآیندی از الگوسازی را ترسیم می کند. این فرآیند کاملاً زبان شناختی است. در واقع، عبارت و کلمات و اصطلاحات در خدمت الگومند شدن یک شخصیت قرار می گیرند، چندانکه برآیند کار، متقاعد کردن مخاطب به گرایش و کشش به سمت الگوی مورد نظر و آمادگی او برای پذیرش آن است.

فرآیند الگوسازی نشان می دهد که نگارندگان و تدوین کنندگان چنین تاریخ هایی چگونه در قالب فرآیند مذکور، سیاست های خود را تدوین می کنند. الگومندی - به

زبان شناختی جامعه خویش اهتمام می‌کنند.

ناگفته پیداست که دو شبکه نخست - یعنی نظام‌های توزیع و فرهیختگان یا سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان فرهنگی - ناگزیر از اتصال به شبکه‌های عام یعنی مردم اند تا بتوانند فرهنگ مردمی زنده‌ای را سامان دهند. حلقه سوم در واقع، حلقه‌ای است که گفت و نوشت تاریخی چون تاریخ فرماندهان را موجه و مقبول می‌کند و میزان توفیق دو طبقه پیشین را آشکار می‌سازد. بیان سه حلقه فوق و نقش آنها در تحقق فرآیند و شدآیند و برآیند مذکور، از آن روست که لزوم پیوستگی تاریخ چگونگی به تاریخ چرایی آشکارتر شود. این، تکرار همان گفته آغازین است: انضمام تاریخ به علم روان‌کاوی برای پی بردن به چرایی رفتارها و کردارها و پنداشت‌ها، الزام فوق را برخی دریافته‌اند. تراکم گفته‌ها و عبارت‌های پراکنده و بسیار با مضمونی قریب به هم درباره نیاز بشر به تدوین و تحریر تاریخی سرشار از نظر و تجدید نظر و ضرورت حیرت‌افزایی و دردبرانگیزی تاریخ به جای مسلّم‌اندیشی و درمان‌زایی، نشان دهنده آن است که امروز بیش از هر زمان دیگر در انتظار تکانی شدید به سر می‌بریم تا پایه‌های بنیادین دو فرض تزلزل‌ناپذیر لرزان شود:

نخست اینکه، آنچه در "تاریخ چگونگی" گفته می‌شود، راست و روشن است. دوم اینکه، حقایق بازگفته شده از سوی این تاریخ، نزد اذهان ژرف‌اندیش از هر پاسخ دیگری خرسندکننده‌تر است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه مقاله حاضر در صدد بیان آن بوده است، به صورت نتیجه‌گیری در بندهای زیر تصریح می‌شود:

۱. تاریخ‌های چگونگی با تبدیل کردن "مسئله" به "مفروض" - یعنی باور به تأثیر تدوین تاریخ چگونگی عمل و کنش فرماندهان جنگ بر شناخت تاریخ جنگ - از ابتداء راه را بر تشکیک و تردید به صحت مفروض و اساساً طرح درست مسئله و اصالت روشی که بر مبنای آن تفکر صحیح

درباره مسئله شکل می‌گیرد، می‌بندند. این امر ممکن است ذهن را دچار پریشانی کند و تفکر را به سمت ناسامان‌مندی سوق دهد.

۲ - پریشانی ذهن و بی‌سامانی تفکر، زبان را نیز مبتلا می‌کند. به این معنا که آسیب معرفتی به طور کامل پهنه زبان را نیز درمی‌نوردد، چندان که زبان تاریخ چگونگی "به انواع عبارت پردازی‌های اغراقی - ارزشی - عاطفی آمیخته می‌شود. این هر چهار بعد با زبان واقع‌بینانه - خنثی - علمی - غیرجانبدارانه که معرفت بر مبنای آنها استوار است، کاملاً متفاوت‌اند.

۳ - زبان در معرض آسیب - که تاریخ چگونگی موجد آن است - بیش از همه موضوع شناخت را - که در اینجا فرماندهان جنگ است - قربانی و تباه می‌کند و مانع از شناخت کامل آنها می‌شود.

۴ - اگر این سخن پذیرفتنی باشد که تاریخ فرماندهان، نوعی سیاست‌گذاری فرهنگی است و طراحان اولیه این تاریخ - در حکم نظام توزیع این سیاست‌گذاری فرهنگی اند و نیز راقمان تاریخ مذکور به منزله برنامه‌ریزان فرهنگی برای تحقق سیاست‌گذاری فرهنگی به شمار می‌آیند، از یاد نباید برد که امکان‌پذیر بودن فرهنگ‌سازی از جنگ و فرماندهان آن، دلیل موجهی در اختیار نمی‌نهد که تاریخ جنگ با ملاحظات فرهنگی نوشته شود یا دست کم این دغدغه، به مثابه دغدغه اصلی و بنیادین این نوع تاریخ قلمداد شود.

با توجه به نتایجی که بر شمرده شد، دیگر ادعای نخستین این مقاله که هدف از نگارش مطلب حاضر، نقد تاریخ فرماندهان و ترسیم افق‌های روشن‌تر در آینده است، گزاف نمی‌نماید. در واقع افق‌گشایی در تاریخ‌نگاری جنگ در ازای نقد تاریخ‌نگاری موجود جنگ نشان می‌دهد که نقد حاضر، نقدی سلبی از تاریخ چگونگی نیست، بلکه با تأکید بر ضرورت الزام و انضمام تاریخ چگونگی به تاریخ چرایی، نقدی ایجابی است.